

بررسی حدیث غدیر از منظر فخر رازی و میرحامد حسین هندی

افشانه زهرا^۱

چکیده

حدیث غدیر یکی از مهمترین احادیث مرتبط به مسئله جانشین پیامبر صلی ص است. تشیع قائل به منصوص بودن نصب امام علی علیه السلام از سوی خدا توسط رسول الله است و یکی از دلایل متقین آنها حدیث متواتر غدیر است. اما اهل سنت حدیث را در حد محبوبیت و نفرت و مفاهیمی غیر از امامت تنزل داده‌اند. فخر رازی یکی از عالمان بزرگ سنی است که در آثار خود با ارائه دلایل مختلفی حدیث غدیر و دلالت آن بر امامت حضرت علی را انکار کرده و پس از او بسیاری از علمای اهل سنت ادعای خود در رد حدیث غدیر را به دلایل فخر رازی مستند کرده‌اند. از جهت لازم است اشکالات فخر رازی درباره حدیث غدیر در آثار او بررسی شود و به صورت منطقی و مستدل پاسخ داده شود. علامه میرحامد حسین یکی از عالمان بزرگ اهل تشیع در کتاب «عبقات الانوار فی امامه ائمه اطهار» خود با ارائه دلایل مختلف حدیث غدیر را تبیین کرده و شواهد متعددی برای اثبات ولایت و امامت امیرالمومنین اقامه کرده است. این پژوهش بر آن است که با بررسی اشکالات فخر رازی، پاسخ را با تکیه بر استدلالات میرحامد حسین هندی ارائه دهد. نتیجه آن که ایرادات فخر رازی بر حدیث غدیر از جهت سند و دلالت، پاسخ‌هایی معتبر از قرآن و احادیث و همچنین منابع تاریخی و منطقی دارد.

کلیدواژه‌ها: فخر رازی، میرحامد حسین هندی، حدیث غدیر، عبقات الانوار.

^۱. طلبه کارشناسی فقه و معارف اسلامی جامعه المصطفی واحد آشتیان کد ۱۵۹۷۶۹۹

مقدمه :

واقعه غدیر خم یکی از حوادث مهم ترین و بزرگترین حادثه ای تاریخ اسلام است که در حجه الوداع پیامبر اکرم (ص)، در ۱۸ ذی الحجّه، سال دهم هجری، در مکان به نام غدیر خم (بین مکه و مدینه واقع است) در هنگام گروه های هزاران حاجی بوقوع پیوست که تعدادشان در تاریخ متفاوت، از ۹۰ تا ۲۰ هزار نفر ثبت شده‌اند. در این واقع بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بنابر دستور صریح آیات قرآن موظف شد که امام علی علیه السلام را به جانشین خویش منصوب بنماید -طبق این آیه تبلیغ- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از جانب خداوند مامور بود، آنچه را که خداوند دستور داده به مردم ابلاغ کند و اگر ابلاغ نکند، گویا رسالتش را انجام نداده است -پس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم علی ابن ابی طالب علیه السلام را به جانشین خویش بین حاضران که صحابه بزرگان نیز در میان شان بودند، معرفی کردند و در آنجا با امام علی علیه السلام بیعت کردند و فرمودند: «هر که من مولا و فرمانروای اویم علی مولای او است، خدایا دوست بدار آن کس که او را دوست دارد، و دشمن دار آن کس که او را دشمن دارد» این واقعه را هزاران نفر از راویان، نیز صحابه کرام هم بصورت متواتر نقل کردند. این سخنان که به حدیث غدیر مشهور است، سند محکمی در ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام محسوب می شود. با وجود متواتر بودن حدیث غدیر در سند و دلالت این حدیث همواره مورد گفتگو و اختلاف نظر علمای فرقه های اسلامی بوده و منشاء بسیاری از حوادث، تحولات گرایش های فرهنگ ها، عقاید و ایده ها گردیده است. فخرالدین رازی یکی از علمای اهل تسنن درباره دلالت حدیث غدیر در کتاب های مختلف خود نظراتی داده است و این نظرات از جمله دلایل عامه برای رد دلالت حدیث غدیر بر امامت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام محسوب می شود. از آنجا که فخر رازی عالم

برجسته ای اهل تسنن بودند و نظرات ایشان مورد توجه است؛ دلایل او در دلالت حدیث غدیر مورد مطالعه پژوهشگران واقع شده است. از جمله علامه میر حامد حسین که از علمای معروف اهل تشیع است. او تلاش نموده با رد دلایل فخر رازی به اثبات دلالت امیر المؤمنین علیه سلام بپردازد. وی در کتاب "عبقات الانوار"، پاسخ هایی برای اثبات حدیث غدیر و دلالت آن بر ولایت امیرالمومنین ذکر میکند. اگرچه آرای فخر رازی درباره غدیر و ولایت بررسی شده، اما کسی تا بحال آراء ایشان را با نظرات میرحامد حسین هندی بررسی و پاسخ نداده است و هدف از نگارش این مقاله، انجام این کار است. بنابراین بعد از مفهوم شناسی و معرفی، به بررسی حدیث غدیر از منظر فخر رازی و میر حامد حسین هندی می پردازد.

واژه شناسی:

۱. حدیث غدیر

غدیر گودال آب است که بعد از گذاشتن سیل بر جای می ماند و به ذودی خشک می شود فعلیل به معنی مفعول است یعنی هر جای مانند،(مغدور) یا فعلیل به معنی فاعل است یعنی حمایت کننده (غادر و غدار) چون در وقت حاجت خشک می شود و به تشنگان خیانت می کند. غدیر خم واحه یی درسه میلی جحفه است که قبایل خزاعه و کنانه در زمان جاهلیت در آن جا منزل می کردند. خم به معنی بدبوست، گویند هوای غدیر خم آن قدر ناسازگار است که هیچ کودکی در آن تا سن بلوغ دنده نمی ماند مگر آن که به جایی دیگر برود. جحفه بر وزن غرفه آبادی است در اراضی ساحلی حجاز در جنوب شرقی رابع بین مکه و مدینه (بین خلیص و بدر) که به بدی آب و هوا شهرت دارد. این

محل، میقات حاجیان شام و مصر و عراق بود که از راه دریا به حجاز می رسیدند ولی امروز متروک است و حاجیان در منزل رابغ احرام می بندد.^۱

۲. علامه میرحامد حسین هندی:

علامه میر حامد حسین، سید مهدی و کنیه اش ابوظفر، معروف به میر حامد حسین هندی (۱۲۴۶-۱۳۵۶) یکی از علمای برجسته اهل تشیع از سادات در قرن سیزدهم در هند بوده است. گفته شده پدرش سید محمدقلی موسوی هندی، ایشان را به نام جدش، حامد حسین شهرت داد.^۲ میر حامد حسین در میروت از توابع دهلی^۳ هند در پنجم محرم ۱۲۴۶ ق/ ۱۲۱۰ ش به دنیا آمد. میرحامد حسین در میروت از توابع دهلی هند در ۵ محرم ۱۲۴۶ ق/ ۱۲۱۰ ش به دنیا آمد.^۴ نسبش از جانب پدر با ۲۷ واسطه به امام موسی بن جعفر می رسد. پدرش عهده دار تعلیم وی گردید و تا ۱۴ سالگی مبادی علوم و علم کلام را از وی آموخت.^۵ او مقامات حریری و دیوان مثنوی را نزد مولوی سید برکت علی حنفی و نهج البلاغه را نزد مفتی سید محمدعباس تستری خواند. علوم شرعیه را نزد سلطان العلماء سید محمد بن دلدارعلی و برادر وی سید العلماء سید حسین بن دلدارعلی - که هر دو از علماء بزرگ شیعه در هند بودند - و علوم عقلیه را نزد فرزند سید مرتضی سید العلماء، ملقب به خلاصه العلماء فرا گرفت. او بر کتاب مناہج التذقیق که از تصنیفات استادش سید العلماء بود، حاشیه نوشت. سپس به تصحیح و نقد تصانیف پدرش از جمله

۱. فیروزآبادی، مجد الدین، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۱۰۹.

۲. مجله عشاق اهل بیت، شماره ۲، ص ۲۵.

۳. میرشریفی، سیدعلی، هندوستانی که من دیدم، ص ۲۱۶.

۴. تهرانی، آقابزرگ، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۴۷.

۵. همان

فتوحات حیدریه، رساله تقیه و تشیید المطاعن پرداخت. و استقصاء الافحام را در رد کتاب منتهی الکلام مولوی حیدرعلی فیض‌آبادی نگاشت در حالی که مؤلف کتاب می‌گفت کسی نمی‌تواند جواب کتاب مرا بنویسند. پس از آن به تألیف کتاب شوارق النصوص پرداخت و سپس مشغول تألیف عبقات الأنوار شد. در سال ۱۲۸۲ق عازم سفر حج و سپس عتبات عالیات شد و پس از بازگشت حاصل کار علمی خود را در قالب کتاب أسفار الانوار عن وقایع أفضل الاسفار گردآورد. گفته شده بر اثر نوشتن بسیار، دست راستش از کار افتاد و در اواخر با دست چپ می‌نگاشت^۱. و گاهی املا می‌کرد و دیگران می‌نوشتند. همچنین گفته شده در اواخر عمر نمی‌توانست بنشیند و به پشت می‌خوابید، کتاب را روی سینه‌اش می‌گذاشت و مطالعه می‌کرد یا می‌نوشت^۲.

میر حامد حسین در ۱۸ صفر ۱۳۰۶ق درگذشت و در حسینیه جناب غفران‌مآب دفن شد. پس از انتشار خبر وفاتش، در عراق مجالسی در سوگ وی برپا شد. میرحامدحسین، تعلیم را از ۶ سالگی با رفتن به مکتب‌خانه آغاز کرد. به گفته پدرش در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۵۲ق به مکتب رفت و نزد شیخ کرمعلی خواندن را شروع کرد^۳. کتابخانه او (کتابخانه ناصریه) در لکهنو کتب شیعه و غیرشیعه بسیاری را جمع کرده است. صاحب اعیان الشیعه تعداد کتاب‌ها را بیش از سی هزار کتاب خطی و چاپی می‌شمارد^۴. میرزا احمد کاظمینی تعداد کتب را بیش از چهل و یک هزار ذکر کرده است^۵. این کتابخانه همچنان پابرجاست.

^۱ مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانه‌الادب، ج ۲، ص ۴۳۲-۴۳۳.

^۲ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری. ج ۲۸، ص ۷۶۲.

^۳ میرشریفی، همان، ص ۲۱۶.

^۴ امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۸۱.

^۵ کاظمینی، میرزا احمد حسن، ناصر المله ص ۴۲

- آثار میر حامد حسین:

میر حامد حسین تالیفات زیادی در موضوعات گوناگونی دارد. برخی از کتاب های وی پاسخ به رده های علیه مذهب تشیع است. او در کلام، فقه، سفرنامه، شعر و ... کتاب نگاشته است. موسسه نور، نرم افزار مجموعه آثار میر حامد را منتشر کرده است. این نرم افزار متن کامل ۸ عنوان کتاب در ۵۰ جلد از آثار میر حامد حسین و دیگر منابع در موضوع کلام اسلامی، به ویژه بحث امامت و ولایت را دربردارد. سید محسن امین کتاب «الشریعة الغراء»، «الشعلة الجواله؛ در سوزاندن مصاحف در زمان عثمان»، «شمع المجالس» معروف به شمع و دمع (قصائدی در رثاء سیدالشهداء به زبان فارسی)، «الطارف» (مجموعه ای از معماها) و «الظل الممدود و الطلح المنضود» را جزو آثار میرحامد حسین ذکر می کند.^۱ اما به گفته سید نعمت الله جزائری این تألیفات، آثار سید محمد عباس شوشتری، استاد میر حامد حسین بوده که به اشتباه به میرحامد حسین نسبت داده شده اند.^۲

- عبقات الانوار:

یکی از کتابهایی که حق عظیمی بر گردن شیعیان دارد عبقات الانوار، کتاب جاویدان مرحوم علامه میر حامد حسین است و از آثار درخشان شیعه در یکی دو قرن اخیر است. مشهورترین کتاب او "عبقات الانوار" است. رجالیان شیعه از جمله آقای بزرگ تهرانی^۳، سید محسن امین^۴ و مدرس تبریزی^۵ از میر حامد حسین تمجید کرده اند. گفته شده عمده

^۱ امین، همان، ج ۴، ص ۳۸۱.

^۲ جزائری، نعمت الله، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۳۹۶.

^۳ تهرانی، همان، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۵۰

^۴ همان، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۵۰

^۵ مدرس تبریزی، همان، ج ۲، ص ۴۳۳.

این تمجیدها ناظر به نگارش عبقات الانوار است. علامه امینی در موارد متعددی در الغدیر از میر حامد حسین و کتابش عبقات الانوار سخن گفته است.^۱ در جلد نخست الغدیر، در فصل «المؤلفون فی حدیث الغدیر» عبقات الانوار را مطرح کرده و نویسنده آن را ستوده است.^۲

عبقات الانوار با نام کامل "عبقات الانوار فی مناقب الائمه الاطهار" مفصل ترین کتاب عقیدتی مذهب شیعه در باب امامت، نوشته میر حامد حسین است. معنای نام این کتاب ((شکوفه های خوشبو)) است. علت تالیف عبقات الانوار این است که میر حامد حسین این کتاب را در موضوع ((مناقب الائمه الاطهار علیهم السلام)) و در اصل رد کتاب ((تحفه اثنا عشریه)) (نوشته عبدالعزیز دهلوی) نوشته است. دهلوی فرزند شاه ولی الله، دهلوی از رهبران دیوندی فرقه های تکفیری اهل سنت است، که در کتاب خود با جملات غیر مستند و با لهن توهین آمیز، به شیعیان اهانت بسیار روا داشته است. صاحب عبقات الانوار درباره نویسنده نخفه اثنا عشریه می نویسد: در این کتاب عقاید و آرای شیعه را به طور عموم و فرقه اثنا عشریه را بخصوص، در اصول و فروع و اخلاق و آداب و تمامی معنقات و اعمال شان، به عبارتی خارج از نزاکت و کلمات بیرون از آداب و سنن مناظره و به شیوه کتب نوآموزان که به خطاب نزدیک تر است تا به برهان مورد حمله و اعتراض قرار داده... کتاب را مملو از افتراآت و تهمت های شنیع ساخته است.

عبقات الانوار از نظر بزرگان:

^۱ موسوی، جواد، «بازخوانی حیات علمی علامه میرحامد حسین هندی کتاب الدرر السنیة»، نشریه سفینه « بهار ۱۳۸۹ شماره ۲۶.

^۲ امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷.

بزرگان علم و تحقیق، بر عظمت کتاب عبقات الانوار اقرار کرده اند و آن را به دیگران نیز شناسانده اند.

الف. روح الله خمینی: حضرت امام خمینی (رح) به مناسبت در وصف عبقات الانوار گوید: عبقات الانوار که در امامت مثل آن تا کنون نوشته نشده است؛ مصنف آن سید بزرگوار و علامه روزگار میر حامد حسین هندی است که در هر حدیثی از احادیث یک یا چند جلد کتاب نوشته، و هر کس آن را ببیند پایه اطلاع و احاطه آن بزرگوار را می فهمد و نیز هرکس مطالعه آن کند مطلع می شود که سیاست سلاطین کتب امامت را طولانی نکرده است!^۱

ب. علامه امینی: شیخ عبدالحسین امینی صاحب الغدیر در باره عبقات الانوار می گوید: بوی دلپذیرش در تمامی جهان پیچیده و آوازه اش از کاور تا باختر را فرا گرفته است، هر کس آن را دیده، دانسته که کتاب اعجاز آمیز و روشنگری است که هیچ باطلی در آن راه ندارد و من در نوشتن الغدیر از دانش های با ارزش نهفته در آن بهره فراوان بردم.^۲

ج. محمد رضا حکیمی: ایشان درباره عبقات الانوار می نویسد: و به راستی کتاب عبقات الانوار عظیم است. آن اقیانوس بی کران و آن دریای ژرف، این کتاب است. این چنین کتابی در دیگر افاق بشری و فرهنگ ملت ها نیز همانند ندارد... کتاب (عبقات) با مجلدات بسیارش یکی از والاترین نمونه های کار خود انسانی و پشتکار و مسئولیت بشری است. و یکی از ارجمندترین سندهای^۳ ...

۳. فخر الدین رازی:

^۱ جزایری، همان، ص ۱۵۷.

^۲ امینی، همان، جلد ۱، ص ۱۵۷

^۳ حکیمی، محمد رضا، میر حامد حسین، ص ۹۵-۹۶

ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن تیمی بکری طبرستانی رازی، فقیه، متکلم، فیلسوف، مفسر و حکیم، پزشک، شاعر و منجم مسلمان ایرانی که در سال (۵۴۴) قمری از خانواده ایی اهل طبرستان^۲ در ری زاده شد و در سال (۶۰۶) قمری در هرات درگذشت.^۳ معروف به ابن الخطیب^۴ و ملقب به فخرالدین است و به امام رازی یا امام فخر رازی نیز شهرت دارد. او بر علوم عقلی و علوم نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول و علوم ادبی عصر خود تسلط کامل داشت. کتاب‌هایش در دوران حیاتش بسیار مورد استقبال قرار گرفت و به عنوان کتب درسی از آن‌ها استفاده می‌شد. بسیاری از اندیشمندان فخر رازی را نخستین کسی می‌دانند که فلسفه و کلام را به هم آمیخته و از این نظر، الگوی بسیاری از متکلمان پس از خود شده‌است پدرش ضیاءالدین عمر بن حسین طبرستانی خود از بزرگان علم و عرفان بود که از آمل به ری سفر کرده بودند.^۵ وی معاصر و هم‌درس شیخ اشراق بود، هردو در مراغه نزد مجدالدین جیلی درس می‌خواندند، به همین علت هردو در پاره ای از نظریات انتقادی بر بعضی از مباحث منطقی مشابهاتی دارند که این نظریات ملهم از استاد بوده‌است.^۶ فخرالدین محمد بن عمر بن حسین رازی شافعی، ابوعبدالله، یکی از بزرگ‌ترین مفسران قرآن و حکیمان و از جمله متکلمان و مردان جامع

^۱ کانون ایرانی پژوهشگران فلسفه و حکمت، امام فخر رازی، فوریه ۲۰۲۰، ص ۱۲-۳۰.

^۲ صدرایی خوئی، علی، سفرنامه و سرانجام نامه امام فخر رازی، پیام بهارستان، ۴، ۱، ش ۲. تابستان ۱۳۸۸.

^۳ کانون ایرانی پژوهشگران فلسفه و حکمت، همان.

^۴ جمعی از نویسندگان زیر نظر دکتر محمد فنایی اشکوری، درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۴.

^۵ صدرایی خوئی، همان.

^۶ فخررازی، محمد، منطق الملخص، ص ۱۰۱

الفنون اسلام و ایران است که علاوه بر تفسیر، فقه، فلسفه و کلام، در طب و خواب‌گزاری هم تألیفات دارد. معروف‌ترین اثر او کتاب «مفاتیح الغیب»، مشهور به تفسیر کبیر فخر رازی است که از مفصل‌ترین تفاسیر قرآن است.

– تألیفات:

فخر رازی آثار بسیاری در علوم نقلی و علوم عقلی دارد که برخی از مهم‌ترین‌شان عبارتند از:

تفسیر کبیر که به «مفاتیح الغیب» موسوم است. الاربعین فی اصول الدین، این کتاب دارای چهار مسئله از مسائل کلامی است، اساس التقدیس، اسرارالنجوم، الانارات فی شرح الاشارات، در این کتاب از بوعلی سینا انتقاد نموده است. البیان و البرهان، تحصیل الحق، رساله‌ای در مورد کلام، تعجیزالفلاسفه، تهذیب الدلائل و عیون المسائل، زبده العالم فی الکلام، شرح قانون ابن سینا، شرح نهج البلاغه، الشجره المبارکه، حفظ البدن، جامع العلوم یا حدائق الانوار فی حقایق الاسرار مشهور به «ستینی».

شاگردان فخر رازی : قطب مصری، اثیرالدین ابهری، زین الدین کشی، شمس‌الدین خوئی، عبدالحمید خسروشاهی، شمس‌الدین خسروشاهی، شهاب‌الدین نیشابوری بودند. فخر رازی، در روز عید فطر سال ۶۰۶ درگذشت و او را در مزداخان، نزدیکی هرات دفن کردند و فخر رازی در روز دوشنبه، عید فطر سال ۶۰۶ قمری در هرات درگذشت.

نقد آراء فخر رازی در سند حدیث غدیر با نظرات میر حامد حسین:

اولین اشکالات فخر رازی به حدیث غدیر مربوط به سند این حدیث است. در این بخش به این اشکالات اشاره می‌شود.

اشکال ۱: صحیح نبودن سند حدیث غدیر

«فخر الدین رازی از تعصب و لداد حدیث غدیر را صحیح ندانسته و می گوید: « ما صحت حدیث را قبول نداریم، ولی ادعای آنان بر علم ضروری اعتبار آن، حرف زور است، زیرا میدانیم علم به اعتبار آن، مانند علم به وجود محمد، جنگ های او با کفار و فتح مکه و متواترات - همچنین بسیاری از اهل حدیث مانند بخاری، مسلم، واقدی و ابن ابی اسحاق این حدیث را نقل نکرده اند - بلکه جاحظ و ابوداود سیجستانی و ابوحاتم رازی و سایر ائمه حدیث آن را نقد کرده و فساد آن را استنباط کردند. فرمود او سلام الله علیه: (قریش و انصار و ج هینه و مزینه و اسلم و غفار وفادارند به مردم همه آن ها به جای خدا و رسولش وفا ندارند)^۱

- نقد ادعای فخر رازی:

مرحوم میر حامد حسین در جواب این ادعای فخر رازی می نویسد: «از این عبارت ظاهر است که فخر رازی حصول علم را به صحت حدیث غدیر، عین مکاربه میدانند و آن را از درجه متواترات ساقط و از پایه معلومات ساقط می گرداند و بر آن اکتفا نکرده، علم به صحت احادیث فضائل صحابه را، اقوی از علم به صحت این حدیث می داند و نیز به ادعای عدم نقل بسیاری از اصحاب حدیث این حدیث را، قدح در آن می خواهد و بر این همه جزافات اکتفا نکرده باز به مزید اشتعال آتش حقد و عناد، تشبیه قدح و جرح جاحظ ناصبی و دیگران جاحدین می نماید، پس این تعصب شدید به نظر انصاف ملاحظه فرمودنی است، که مثل این حدیث متواتر و مشهور که زیاده از صد کس صحابه روایت آن کرده اند و اکثر طرق آن صحیح و ثابت و حسن و در صحاح قوم مروی، و کتب عدیده در تعدد طرق آن، مصنف شده، در مناظره و مقابله اهل حق از معرفی اعتبار ساقط ساخته و به قدح آن می پرداخته و جمیع احادیث وارده در فضائل صحابه را نبزی از آن به

^۱. فخر رازی محمد، نهاییه العقول، ج: ۴، ص: ۴۸۱.

اعتراف ثقات ایشان موضوع است، اقوی از این حدیث گفته چی الف و لام که داخل بر احادیث در کلام رازی است، افاده عموم میکند، چنانچه در جای خود به شرح رفته، و لو تنزلنا عن ذلک فلا اقل من حمل الاحادیث علی اکثرها، و حال آنکه اقوی بودن جمیع کا اکثر فضائل صحابه از حدیث غدیر کذب و بهتان بحث است، هرگز یک حدیثی هم از فضائل صحابه سینه به قوت این حدیث نمی راد و همپایه نمی باشد و بر مدعی لازم است که جمیع فضائل صحابه یا اکثر آن را، از طریق شیعه به چنین اسانید قویه کثیره بلکه راند از آن، ثابت نماید به علاوه اثبات تواتر آن از طریق خودشان، و ما از راه تبرع بر رازی و اولیای او که در نصرت باطل، کذب را علی الاطلاق حلال بلکه مستحسن شمرده اند، تنگ گیری نمی کنیم به طریقه مساصحت و مساهلت می رویم و می گوئیم که تصدیق دعوای خود را در اکثر یا کل احادیث فضائل صحابه گزاشته، مساوات بعض احادیث صحابه را گار چه ده یا پانزده بلکه دینج یا شش باشد. با حدیث غدیر در قوت ثابت فرماید فضلا از آنکه اقوی بودن آن را از این حدیث شریف به منصفه ظهور می رسانند. با لجمه ادعای اجن معنی که دعوای علم ضروری به صحت این حدیث مکابره است، مکابره بیش نیست، چه هر امری که سینه ادعای تواتر و علم ضروری به صحت آن کنند، بلا شبهه حدیث غدیر در ثبوت و تواتر و صحت، مثل آن یا بهتر از آن خواهد بود، و مجرد مانعی منع وجود مکه و مدینه هم بکند و بر محض منع اکتفا نماید... آری اگر فارقی لائق قبول در این حدیث شریف و دیگر متواترات بیان کنند، توجه شود به جواب آن.^۱

اشکال ۲: نقل نشدن توسط بسیاری از علما.

^۱ قمی، عباس، فیض القدیر، ص: ۶۱-۶۴.

فخر رازی به عنوان یکی از اشکالات به حدیث غدیر می نویسد این حدیث را بسیاری از راویان نقل نکرده اند.^۱

- نقد ادعای فخر رازی:

واما ادعای این معنی که بسیاری از اصحاب حدیث، این حدیث را نقل نکرده اند. پس مخدوش است، از اسماء جمعی از مخرجین و فاقلین این حدیث شریف از اساطین اعلام و محدثین وقام. پس بالفرض اگر بسیاری از اهل حدیث، اعراض از ذکر آن کرده باشند، قدحی در آن پیدا نمی کند، چه وقت است عدم ذکر احدی - ولو کان فی غایة الجلاله و النباله - قدح در ثبوت حدیثی نمی کند. و عجیب که دعای کثرت غیر ناقلین این حدیث آغاز نهاده، و با آن همه غلو و اغراق در تعقب فاحش، جز نام اربعه غیر متسابه بر زنان نیاورده. کاش نام سی یا بیست کس از اعیان محدثین که معرض از نقل این حدیث می بودند بر زبان می آورد، تا باد عدی کثرت مناسبت می داشت و الا در جنب ناقلین این حدیث شریف چهار کس را بلکه ده کس را هم مشلا کثیر نتوان گفت. و بالفرض اگر بسیاری از اصحاب حدیث سنیان این حدیث شریف را نقل نکرده باشند عدم نقلشان چنین حدیث متواتر مشهور را، دلیل تعصب و عناد و رسوخ در ضغائن و احقاد است که خرافات غریبه در فضائل خلفای خود، نقل می کنند، و از نقل چنین اهدیث متواتر و مشهور اعراض می نمایند. هر گاه نافی صریح به مقابله مثبت، ساقط از اعتبار و اعتماد باشد، ساکت و معرض کی لائق اعتنا و التفات است؟! و بالجمله بطلان استدلال رازی بر قدح حدیث غدیر، ظاهر گردد.

اشکال ۳: نقل نشدن توسط بخاری و مسلم:

^۱ فخر رازی، محمد، همان، ج ۴، ص ۴۸۱.

فخر رازی بعد از اشکال عدم روایت حدیث غدیر توسط بسیاری از علما نام برخی از آنها را ذکر می‌کند مثلاً می‌نویسد این حدیث در صحیح مسلم و بخاری نیامده است. لم یقلوا هذا الحدیث کالبخاری و مسلم...

- نقد ادعای فخر رازی:

علامه میر حامد حسین در جواب این ادعای فخر رازی حدیث غدیر در صحیح مسلم و بخاری نیامده است را موجب تعجب و متحیر می‌داند و برای رد آن چند وجه ذکر می‌کند که عبارتند از:

دلیل ۱: اول آنکه نقل نکردن بخاری حدیث غدیر را، دلیل واقعی است به اینکه این دو نفر به دلیل ابتلا به حب شیخین کتمان حق کرده‌اند. و با نقل نکردن حدیث خواستند آن را با دل کنند؛ چرا که بعضی از دنبال روح‌های بی تحقیق آنها عدم نقل آن دو نفر را دلیلی برای عدم ثبوت این حدیث. می‌دانند.^۱...

دلیل ۲: دومین دلیل آن است که از قواعد قطعی نزد دانشمندان علم اصول قاعده تقدیم مثبت بر نافی است یعنی اگر کسی خبری را اثبات کند و دیگری آن کبری را نفی کند به سخن نافی اعتنا نمی‌شود. با وجود این اصل سکوت محض و سخن نگفتن از نفی و اثبات درباره حدیث غدیر به آن فرشته‌ای وارد نمی‌کند. دانشمندان بزرگ در گفتگوهای گوناگون به این قاعده استدلال کرده‌اند مثلاً از ابن عباس نقل شده است که اسامه بن زید به من خبر داد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درون کعبه رفت در همه اطرافش دعا کرد و هرگز در آنجا نماز نگذار تا آنکه از خانه خدا بیرون آمد. وقتی از خانه کعبه بیرون آمد و روبروی آن بین دو و هجر اسود استاد و دو رکعت نماز خواند و گفت این قبله است جللی درباره ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کعبه نقل می‌کند وقتی

^۱حسینی میلانی، سید علی، نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار، ج ۶، ص ۱۳۶.

در کعبه را گشودند من اولین کسی بودم که به آن وارد شدم، بلال را دیدم و از او پرسیدم آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کعبه نماز خوانده است؟ و فراموش کردم بپرسم چند رکعت نماز خواند. این سخن نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کعبه نماز خوانده است نه اینکه دعا کرده است با این توضیح بلال نماز خواندن رسول خدا صلی الله علیه و آله را اثبات و اسامه آن را نفی کرده است و مثبت بر نافی مقدم است.^۱

دلیل ۳: شهادت به نفعی پذیرفته نیست. نزد دانشمندان شهادت به نفعی یک حدیث پذیرفته نمی‌شود. (هنگامی که یکی از علما هرچند که بزرگوار باشد درباره اثبات محققان تاب نمی‌آورد رویگردانی محض از ذکر یک حدیث و عدم نقل آن هرگز خدشهگر ثبوت آن حدیث نخواهد بود.^۲...

دلیل ۴: نقل نکردن حدیث غدیر دلالت بر نقل نکردن آن نیست عدم نقل یک حدیث نشان دهنده وجود نداشتن آن نیست مخصوصاً وقتی که علم به موضوع بین مردم ضروری باشد. ...^۳

دلیل ۵: خود صحیحین تصریح می‌کند که همه احادیث را ندارد. علامه میر حامد حسین در توضیح این دلیل می‌فرماید: که هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که همه احادیث در صحیح بخاری و مسلم آمده است و اگر حدیثی در این دو کتاب نباشد ضعیف است و

^۱ نقوی، سید حامد، خلاصه عبقات الأنوار، ج ۱، ص ۵۴.

^۲ حسینی المیلانی، سید علی، همان، ج ۶، ص ۱۳۴.

^۳ همان، ج ۶، ص ۱۳۵.

هیچ دلیلی بر این ادعا وجود ندارد. پس میر حامد حسین مثال های از احادیثی می آورد که در صحیحین نیامده است.^۱

دلیل ۶ : صحیحین بخاطر خوف از این کار حدیث غدیر را انکار کرده اند. میر حامد حسین معتقد است که اگر بخاری و مسلم حدیث غدیر را نقل می کردند. محصبان آن را انکار می کردند و باطل می دانستند و سپس به حدیثی می کند که دوبار این اتفاق شده اند.^۲

دلیل ۷: میر حامد حسین در پایان این حدیث می فرماید که صاحب صحیحین قاعده ای که به ان در بحث و مناظره ان معتقد باشند؛ ندارد. بلکه هدف شان جز انکار فضایل امام علی (ع) نیست برای مثال هر وقت بخاری و مسلم حدیث باطلی روایت کنند سنی ها بعد از قران صحیحین را معتبر ترین کتاب می دانند. اما هر وقت حدیثی نقل کنند را اهل تشیع به آن استناد می کند آنها به تضعیف آن دست می زنند و می گویند که این حدیث ضعیف است. با مجهول است یا ... پس میرحامد حسین مثال های زیادی از این گونه احادیث را بیان می کند...^۳

اشکال ۴: نقل نشدن توسط واقدی:

یکی از کسانی که فخر رازی برای اثبات ضعف سند حدیث غدیر از او نام می برد واقدی است. ((^۴.

- نقد نظر فخر رازی

^۱ همان، ج ۶، ص ۱۳۶.

^۲ همان، ج ۶، ص ۱۴۱.

^۳ همان، ج ۶، ص ۱۵۰.

^۴ فخر رازی، محمد، همان، ج ۴، ص ۴۸۱.

میر حامد حسین هندی در جواب فخر رازی به نقل نشدن حدیث غدیر توسط واقدی چند دلیل را بیان می کند:

دلیل ۱: واقدی روایت کننده ی زشت کارهای خلفا است.

واقدی روایت کننده ی زشت کارهای خلفا است. پس اگر نقل نشدن حدیث غدیر توسط او در برابر ثبوت این حدیث قرار بگیرد. روایت زشتی های خلفاء از دست او از اسباب سرزنش او خواهد بود. واقدی ماجرای به آتش کشیدن خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) به دست عمر بن خطاب روایت کرده است. همچنین ماجرای تبعید ابوذر به دست عثمان روایت کرده و نقل کرده است که عثمان مال مسلمانان را به فرزندان و فامیل خویش اختصاص می داد. ...^۱

اگر واقدی عادل و ثقه و راستگوی باشد باید روایت فراوان او درباره کارهای زشت خلفا را هم بپذیرد و اگر راست گو نباشد دلیلی ندارد که نقل نکردن حدیث غدیر توسط او دلیلی بر تضعیف حدیث غدیر باشد.

دلیل ۲: فخر رازی در مواردی از روایات واقدی روی گردانی کرده

خود فخر رازی در مواردی از روایات واقدی روی گردانی کرده و آن ها را به حساب نیاورده است گویا اصلاً چنین روایاتی وجود ندارد. گاهی هم روایات او را نقد کرده و رد می کند. مثل وقتی که واقدی روایت بخشش عثمان به فامیلش را نقل می کند. صاحب عباقات الانوار در برابر برخورد فخر رازی با احادیث واقدی اظهار تعجب می کند. شگفته از رازی وقتی می خواهد حدیث غدیر را تضعیف می کند می گوید واقدی آن را نقل نکرده است. وقتی می خواهد از عثمان دفاع کند به روایت های واقدی اشکال می گیرد

^۱حسینی میلانی، سید علی، همان، ج ۶، ص ۲۴۱-۲۴۴.

و آن را قبول نمی کند. پس به همین دلیل ما می توانیم تضعیف حدیث غدیر با این بیان
فخر رازی را معتبر ندانیم.^۱

دلیل ۳. واقدی مجروح است

سپس واقدی هر چند رازی احراز داشت که حدیث غدیر را نقل نکرده بین عالمان مجروح
است. قوشجی و نفتازانی او را از ائمه اطهار و در مرتبه بخارا و مسلم و عبدالله شمرده
اند. حق الدهلوی و حسطه الدین معاد نفوری او راستوده و او را حافظ و کامل مانند
بخاری و مسلم توصیف کرده و به روایت او الکابیلی و (والدهلوی) استناد کرده و بیان
کرده است.^۲

سخنان اینان و دیگران را در تهمت زدن به او در (میزان الاعتدال) یکی از ظرف های علم
ضعیف است احمد بن حنبل گفت کذاب است که احادیث را بر می گرداند. ابن معین
گفت ثقه نیست و روزی گفت: نه... او حدیث خود را می نویسد و بخاری و ابو حاتم
می گویند: مهجور است، ابو حاتم نیز گفت و نسایی: حدیث را جعل می کند، دارقوتینی
گفت: در آن ضعیف است، ابن عدی گفت: او احادیث محفوظ نیست و گرفتاری از او
است.

بلکه ذهبی در (المغنی) می گوید: بر ترک آن اجماع است و در (ماتوف المعروف): ((
در حدیثی او را ضعیف کردند و در باره آن سخن گفتند و در (تشریح الراوی فی شرح
تقریب النووی): ((نسایی گفت: دروغ گویند که به جعل حدیث مشهور اند چهار نفر اند
: ابن ابی یحیی در مدینه، واقدی در بغداد، مقاتل در خراسان و محمد بن سعید المصلوب
در شام)) ...

^۱ همان، ص ۲۴۵.

^۲ همان، ص ۲۴۶-۲۴۷.

بنابراین : تمسک به دلیل عدم روایت حدیث غدیر واقدی بر خلاف امامیه جایز نیست ، هر چند متفق القول بر وثاقت و تکیه بر او اتفاق نظر داشته باشد و دلیل آن این است:

۱. از مخالفان امامیه است؛

۲. نقل نکردن حدیث ملاکی بر رد آن نیست؛

۳. خود فخر رازی هم با برخی از روایات واقدی مخالفت کرده و این تناقض است.

اشکال ۵: نقل نشدن توسط ابی اسحاق :

فخر رازی بعد از اشکال عدم روایت حدیث توسط بسیاری از علمای کرام نام برخی از آن ها ذکر می کند مثلاً می نویسد این حدیث توسط ابی اسحاق نقل نشده است....^۱

- نقد ادعای فخر رازی:

میرحامدحسین هندی در رد این ادعا چند دلیل ذکر می کند:

دلیل ۱: ابن اسحاق از راویان حدیث غدیر است.

دلیل اول این است که برخلاف ادعای فقر رازی مبنا بر این است که ابن اسحاق حدیث غدیر را روایت نکرده است در حالی که بسیاری از بزرگان اهل سنت حدیث غدیر را در کتاب های مختلفی از ابن اسحاق این روایت را نقل کرده اند. پس این ادعای فخر رازی که ابن اسحاق حدیث غدیر را روایت نکرده است دروغی بیش نیست گروهی از دانشمندان اهل تسنن زشتی و باطل بودن این مطلب را تصریح کردند مثلاً تفتازانی در شرح الالمقاصد با وجود اینکه مثل فخر رازی به عدم تواتر عدم روایات حدیث غدیر اشاره می کند ابن اسحاق را در لیست کسانی که حدیث غدیر را نقل نکرده اند به حساب

^۱ فخر رازی، محمد، نهایت العقول ، ج ۴، ص ۴۸۱.

نمی‌آورند. دهلوی چنانکه در خواه نا خواه کلام در رد حدیث غدیر نقل ابن اسحاق از این حدیث شریف را ذکر کرده است.^۱...

دلیل ۲. ذکر ابن اسحاق حضور علی فی حجة الوداع

دلیل دوم این است که ابن اسحاق حضور امیرالمومنین علیه السلام را در حجة الوداع نقل کرده است.

ابن اسحاق از امیرالمومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام در حجت الوداع یاد کرده است وی از آنچه گذشت روایت ابن اسحاق از حدیث غدیر را می‌دانست و ابن اسحاق ملاقات امیرالمومنین علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در حجت الوداع را چنین عنوان کرد و خوب ... اگر «ابن اسحاق» ثقه بود، رازی منکر حضور حضرت امام علی علیه السلام نبود که استدلال به روایت ابن اسحاق این است که مانند دیگران! و اگر ثقه نبود، پس چرا در عدم نقل حدیث غدیر به آن چنگ زده، چه رسد به بطلان اصل نیست؟!...^۲

دلیل ۳: تواتر با عدم نقل یک یا چند نفر از بین نمی‌رود.

دلیل سوم این است که آنچه گفتیم شکی نیست که تمسک فخر رازی به نقل نکردن حدیث غدیر توسط بخاری و مسلم و واقدی و ابن اسحاق چقدر زشت است از نظر صاحب نظران اگر ۱۰۰ نفر مثل این چهار نفر از حدیث غدیر روی گردانده بودند اعراض آنها صحت حدیث غدیر را نمی‌برد؛ چرا که تواتر شرط‌هایی دارد و هر وقت این شرط‌ها اتفاق بیفتند قطعاً به تواتر این حدیث حکم بشود و هرگز نقل حدیث توسط افرادی مثل این‌ها جزء شرط‌هایی تواتر نیست. این‌ها کسانی هستند که از روی تعصب و دوری از

^۱حسینی میلانی، جلد ۶، ص ۲۵۱.

^۲ همان، ص: ۲۵۴.

اهل بیت علیه السلام حدیث غدیر را انکار کردند و بعد از آنها کسانی آمدند مثل فنخرازی و به گفتند حدیث غدیر باطل است چون این‌ها نقل نکردند.^۱
(نظر من): اگر این حدیث غدیر را با وجود تواتر نقل نکرده باشد آرا بر او وارد است که چرا نقل نکرده است در حالی که این حدیث تواتر داشت مانند اینکه اراد می‌گیرند که حدیث غدیر در بخاری و... نقل نشده است در حالی که این ایراد و اشتباه اصلی بخاری است که حدیث غدیر را که اعتبارش فوق حد تواتر است در صحیح نیاورده است؟ بی توجهی بخاری به حدیث غدیر در حالی است که مسلم (م ۲۶۱ ق) به عنوان عالم معاصر با بخاری، حدیث غدیر را در صحیح خود نقل کرده است.

دوماً اینکه به خاطر طولانی شدن کتابش، از ذکر بسیاری از احادیث صحیح خودداری کرده است. ابن حجر که از شارحین صحیح بخاری است در مقدمه کتابش می‌نویسد: «بخاری به نقل همه احادیث صحیح ملتزم نبوده است و گفته که احادیث صحیح را نقل کردم اما احادیث صحیحی که نقل نکردم بیشتر هستند نسفی (شاگرد بخاری) گفته است که از بخاری شنیدم که گفت: فقط احادیث صحیح را در کتابم ذکر کردم و احادیث صحیح دیگر هم موجودند که برای طولانی نشدن کتاب از نقل آنها خودداری کردم».^۲
اشکال ۶: نقل نشدن توسط ابو جاحظ

فخر رازی به سند روایت نکردن حدیث غدیر توسط جاحظ دلیلی بر نامعتبر بودن آن می‌داند.^۳

- نقد ادعای فخر رازی:

^۱ نقوی، سیدحامد، خلاصه عبقات الانوار، ص ۲۴۴

^۲ عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۱، ص ۵.

^۳ فخر رازی، محمد، نهاییه العقول، ج ۴، ص ۴۸۱.

دلایل میرحامد حسین در رد این ادعا چند مطلب است:

دلیل ۱: جاحظ از ناصبان است.

جاحظ از دشمنان امیرالمومنین است تا جایی که کتابی نوشت و آن را از توهین و تهمت به امیرالمومنین پر کرد و ویژگی‌ها و فضایل امیرالمومنین را در آن انکار کرد دهلوی می‌گوید جاحظ هم معتزلی بود و هم ناصبی ابن تیمه هم درباره او می‌نویسد جاحظ برای مروانین کتابی نوشت در آن حجت‌های مروانین را آورد این کتاب را زیدی‌ها نمی‌توانند نقض کنند چه رسد به نتیجه.^۱

دلیل ۲: دروغ‌های جاحظ و پاسخ‌های شیخ مفید

جاحظ در کتاب‌های خودش دروغ‌های نسبت به امیرالمومنین داده است مفید در کتاب خودش که شیخ شریف مرتضی آن را خلاصه کرده پاسخ تهمت‌های جاحظ را داده است.

دلیل ۳: حتی اسکانی هم تهمت‌های جاحظ را رد کرده است.

ابن ابی‌حدید در شرح نهج البلاغه تعدادی از تهمت‌های جاحظ نسبت به امیرالمومنین را انکار درباره فضایل اهل بیت آورده است و پاسخ‌های ابوجعفر اسکافی معتزلی را در برابر این دروغ‌ها نقل کرده است.^۲

اشکال ۷: فساد حدیث غدیر در نظر ابو داوود سیجستانی.

فخر رازی به عنوان یکی از اشکالات بر حدیث غدیر می‌نویسد که این بزرگان در حدیث غدیر اشکال کردند...^۳

- نقد نظر فخر رازی :

^۱ ابن تیمیة الحرانی ، تقی الدین، منهاج السنه، ج ۴ ص ۷۰.

^۲ ابن ابی حدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳ ، ص ۲۵۷.

^۳ فخر رازی، محمد، نهایتة العقول، ج ۴، ص ۴۸۱.

این ادعای او به چند دلیل رد شده است:

دلیل ۱: فخر رازی برای ادعای خودش که ابن ابی داوود سجستانی بر حدیث غدیر خورده است اشکال کرده است. هیچ دلیلی و شاهی ارائه نمی‌کند و اگر به ادعای دلیلی ارائه نشود غیر قابل اعتنا است....^۱

دلیل ۲: دلیل دوم این است که این ادعای اصلاً باطل است و آن چیزی که ابن ابی داوود نه حدیث غدیر را اشکال کرده است بلکه برخی مسائل خارج از اصل حدیث غدیر را انکار کرده است. از نظر مرحوم شریف مرتضی جا حظ هم جرعت نکرده است که اصل حدیث غدیر را انکار کند. بلکه تعدادی از روایان آن را نامعتبر دانستند و ادعایی کرده است که الفاظ این حدیث اختلاف است....^۲

دلیل ۳: استدلال رازی شاهد آوردن از هم نظران خود است در حالی که طبق قاعده مناظرین باید برای تثبیت خودش با دلایلی نظر طرف مقابل رد کند نه اینکه از نظر هم گروهی‌های خودش برای اثبات نظر خودش استفاده کند....^۳

دلیل ۴: اشکال کردن ابن ابی داوود سیستانی بر حدیث غدیر با نظر بزرگان اهل سنت که این حدیث را نقل و تأیید کرده‌اند و آن را متواتر دانسته‌اند مخالف می‌کند....^۴

^۱ حسینی المیلانی، سید علی، نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار، ج ۶، ص: ۳۱۹.
^۲ همان.

^۳ حسینی میلانی، سید علی، نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار، ج ۶، ص: ۳۲۰.

^۴ همان، ص: ۳۲۱.

دلیل ۵: پدر ابن ابی داوود سجستانی حدیث غدیر را روایت کرده است پس اگر آنچه از ابن ابی داوود نقل شده در رد حدیث غدیر درست باشد با نقل این حدیث از طرف پدرش مخالفت است در حالی که پدر او در علم و وثاقت از او بالاتر است.^۱

دلیل ۶: ابو داوود پسر خودش را کذاب معرفی کرده است تعدادی از بزرگان و علمای اهل تسنن مثل ابراهیم اصفهانی، ابن جارود و ابو داوود، ابن ابی داوود را دروغ و غیر موثق می داند همچنین صحبت از ابو داوود برای جواب دادن به این اشکال از طرف فخرازی کافی است.^۲...

اشکال ۸: فساد غدیر حدیث در نظر ابوحاتم رازی

رازی به عنوان یکی از اشکالات بر حدیث غدیر می نویسد که ابو حاتم رازی حدیث غدیر را اشکال کرده است.^۳

- نقد نظر فخر رازی

این ادعا به چند دلیل مردود است:

دلیل ۱: ابو حاتم رازی فردی عیب جو است. پس سخن او ارزشی ندارد همه دانشمندان رجال از جمله ذهبی ابوحاتم رازی را فردی عیب جو می دانند که بدون تقوا و آوردن هیچ دلیلی سخن راویان را دارای عیب و نقص می داند و آنها را نام معتبر می داند. نقل نشدن حدیث غدیر توسط چنین فردی دلالت بر ضعف حدیث غدیر نمی کند.^۴

^۱ همان

^۲ همان، ص ۳۲۲.

^۳ فخر رازی، محمد نهایتاً العقول، ج ۴، ص: ۴۸۱.

^۴ حسینی المیلانی، همان، ص ۳۳۹.

دلیل ۲: بخاری برای کتاب ابوحاتم رازی ارزشی قائل نیست. ابو حاتم رازی از جمله محدثانی است که بر محمد ابن اسماعیل بخاری و کتاب صحیح او اشکال وارد کرد. با این توضیح عجیب است که رازی عدم نقل حدیث توسط او را به عنوان اشکال بر حدیث غدیر وارد می‌کند....^۱

دلیل ۳: ابو حاتم کتاب بخاری را به خودش نسبت داده است. ^۲..

دلیل ۴: نقل حدیث غدیر توسط پسر ابوحاتم.

پسر ابوحاتم حدیث غدیر را نقل می‌کند با گفته است که آیه تبلیغ در روزعید غدیر درباره امام علی علیه السلام نازل شده است.^۳

اشکال ۹: اشکال فخر رازی درباره خبر واحد بودن حدیث غدیر.

فخر رازی بعد از جمله عنوان من كنت مولاه فهذا علی مولاه به عنوان اولین جواب می‌نویسد این جمله خبر واحد است و اگر گفته شود که امت بر صحت آن اتفاق نظری دارد و برخی در بیان فضیلت امام علی (ع) و برخی برای اثبات امام علی (ع) از آن استفاده می‌کند. ما اینگونه جواب می‌دهیم که آیا آن را یقینی می‌داند یا زنی. یقینی دانستن ممنوع است اگرچه همان مطلوب است و اگر آن را زنی بداند مسلم است اما مطلوب آنها را ثابت نمی‌کند.^۴

- دلایل میرحامد حسین در رد نظر فخر رازی:

^۱ همان، ص ۳۴۰.

^۲ همان، ص ۳۴۱.

^۳ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۹۸ بنقل از الحسینی المیلانی،

همان، ج ۶، ص ۳۴۲.

^۴ فخر رازی، محمد، نهاییه العقول، ج ۴، ص ۴۸۱.

میرحامد حسین در جواب رازی چند دلیل می نویسد:

دلیل ۱: اولاً که فخر رازی در تفسیر آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک... حدیث غدیر را از ابن عباس نقل می کند و می گوید این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است...^۱ اگر این حدیث از نظر فخر رازی حدیث کعبه واحدی بود و اعتبار آن نداشت پس چرا در تفسیر آیه به این حدیث اشاره و استناد می کند.^۲

دلیل ۲: دلیل دوم این است که فخر رازی معتقد است که بسیاری از اصحاب حدیث غدیر را نقل نکرده اند و این نظر رد می شود با روایات کثیری که با راویان کثیری که غدیر را نقل کرده آمد به گونه ای که برای کسی جای تردید باقی نمی ماند و تصریح دارد به حصول علم ضروری از طرف آنها به صدور این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم.^۳

حامد حسین بعد از آوردن دلایل فراوان از نقل قول اهل تسنن درباره حدیث غدیر بحث را اینگونه تمام می کند که حدیث غدیر حدیث متواتر ثابتی است نزد بزرگان و علمای اهل تسنن از حافظان و مفسران، علمای کلام و اصول در بین متقدمین و متأخرین و در پایان کلام شریف مرتضی را نقل می کند: همانا شیعه همگی این روایت کرده اند آن را متواتر می دانند و اکثر راویان^۴ اهل حدیث را با سند متصل از گذشتگان خود نقل کرده اند و مزبعیست این حدیث در سند و تواتر نیست به بقیه اسناد مشخص است.^۵

^۱ فخر رازی، محمد، تفسیر الرازی، ص ۴۹، ج ۱۲.

^۲ حسینی میلانی، همان، ج ۶، ص ۱۳۶.

^۳ همان، ج ۶، ص: ۱۲۷.

^۴ شریف مرتضی، أبی القاسم علی، الشافی فی المامه، ص: ۱۳۲.

^۵ حسینی میلانی، سید علی، همان، ج ۶ ص ۱۲۰-۱۱۹.

اشکالات دلالی فخر رازی بر حدیث غدیر

۱. اشکال فخر رازی در مورد اینکه امام علی علیه السلام در روز غدیر در یمن

بوده.

فخر رازی بعد از بیان چند ادعا درباره حدیث غدیر، مدعی می شود حدیث غدیر دال بر امامت حضرت علی نیست، زیرا اصلاً امام در آن زمان در یمن بوده و نم ی‌توانسته در غدیر حضور پیدا کند. او در توضیح ادعای خود می نویسد: « دوم اینکه شیعیان ادعا می‌کند که حضرت علی علیه السلام ابن سخنان را فقط در غدیر خم در راه بازگشت از حج گفته است و علی علیه سلام در آن زمان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبودند بلکه در یمن بودند...^۱

- رد شبهه یمن توسط میر حامد حسین از نفعات الأزهار فی خلاصه عبقات

الأنوار. ۲.

میرحامد حسین می‌نویسد که این ادعای فخر رازی از دروغ‌های عجیبی است که دانایان علما با کمترین علمی از بیان آن ابا می‌کند چه رسد به علمای بزرگ؛ چرا که برگشتن امیرالمومنین علیه السلام از یمن و همراه او با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حجه الوداع بر اساس نقل‌های صحیح و متواتر^۳ امری مسلم است که بسیاری از علمای اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. علامه امینی در کتاب الغدیر خود نزدیک به ۶۴ طریق برای اثبات

^۱ عضد الدین ایچی، عبد الرحمان بن احمد، المواقف فی علم الکلام، ج ۱، ص: ۴۰۵

^۲ حسینی میلانی، سید علی، همان، ج ۶ ص ۳۶۷.

^۳ مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۰.

تبادل حدیث غدیر نقل کرده است که نشان می‌دهد که امیرالمومنین علیه السلام در حجة الوداع با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.^۱

۲. اشکال فخر رازی در معنای مولا.

فخر رازی بعد از ایرادات گذشته به معنای مولی در متن حدیث اشکال می‌کند و می‌نویسد: اگر ما صحت غدیر را بپذیریم قبول نمی‌کنیم که لفظ مولا به معنای اولی باشد. و برای توضیح این آیه شریفه می‌آید که (الحدید، ۱۵) در اینجا اولی دانستن در معنی مخالف دارد یا صحیح نیست بخاطر اینکه اگر مولا و اولی در لغت یکی بودند استفاده از هر یک از آنها بجای دومی درست بود و چون این درست نیست پس معنای مولا اولی نیست و اگر هم بپذیریم که یکی از معانی مولا اولی باشد قبول نمی‌کنیم که در این حدیث مولا به معنای اولی باشد. اگر هم بپذیریم که مولا در اینجا به معنای اولی است قبول نمی‌کنیم که به معنای اولی به همین چیز باشد بلکه می‌تواند اولی در وجوب محبت یا تعظیم ...^۲

- نقد نظر فخر رازی

مرحوم مجلسی در بحار الأنوار می‌نویسد: اخبار پیشین که به نزول آیه ی «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک و إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس» [در روز غدیر خم] دلالت می‌کنند، به اینکه مراد از «مولی» [در حدیث غدیر]، «اولی» و «جانشین» و «امام» باشد، کمک می‌کنند؛ چرا که تهدید به اینکه اگر این پیام را نرسانی، گویا هیچ یک از پیامهای خدا را نرسانده ای و تضمین حفاظت پیامبر صلی الله علیه و آله باید درباره ی ابلاغ حکمی باشد که در ابلاغ آن اصلاح دین و دنیای همه ی مردم نهفته

^۱ امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۳۷۱.

^۲ فخر رازی، محمد، الأربعین فی اصول الدین، ج ۲، صص ۲۹۸-۳۰۰.

باشد و به وسیله ی آن حلال و حرام تا روز رستاخیز برای مردمان روشن گردد و از سوی دیگر، پذیرش آن بر اقوامی دشوار باشد. اما احتمالاتی که در معنای واژه ی «مولی» گفته اند، آن گونه نیستند که درباره ی آنها چنین گمانی رود. از این رو، مراد تنها جانشینی و امامت علی علیه السلام است؛ چرا که به سبب آن احکام دین که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ابلاغ کرده است، بر جای می ماند و به وسیله ی آن امور مسلمانان سامان می یابد. از دیگر سوی، کینه های مردم نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام این گمان را تقویت می کرد که منافقان فتنه به پا کنند؛ از این رو، خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله ضمانت داد که او را از شر آنان حفظ خواهد کرد.^۱

افزون بر این، وقتی که این آیه ی مبارکه بر رسول الله صلی الله علیه و آله فرود آمد و حضرتش با تهدید مذکور در آیه، فرمان یافت که آن پیام بزرگ را برساند، سینه ی حضرتش به تنگ آمد؛ زیرا می دانست که مردم او را تکذیب می کنند. این خود از براهین روشن بر بزرگی آن پیام و دشواری پذیرش آن از سوی صحابه بوده است. اگر امری که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به رساندن آن شد، از امور فرعی و آسان یا تنها برای واجب گرداندن محبت و مودت امیرالمؤمنین علیه السلام می بود، رساندن آن بر حضرتش گران نمی آمد و از تکذیب مردم بیمناک نمی گشت؛ حال آنکه شماری از روایات حدیث غدیر در بردارنده ی همین نکات است.^۲

نتیجه گیری :

بیشتر اشکالات فخر رازی بر حدیث غدیر، مربوط به سند این حدیث می باشد. او در موارد مختلف از آثار خود سند غدیر را معتبر نمی داند و نقل نشدن توسط بسیاری از

^۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۴۹.

^۲- کتوری، میرحامد حسین، خلاصه عبقات الانوار (حدیث غدیر)، ص ۹۳۴.

اهل حدیث مانند بخاری، مسلم، واقدی و ابن ابی اسحاق یا ادعای فساد در این حدیث توسط بلکه جاحظ و ابوداود سیجستانی و ابوحاتم رازی را دلیل اثبات ادعای خود می‌داند و در نهایت این حدیث را خبر واحد معرفی می‌کند. او در مرحله بعد با ارائه توضیحاتی حضور امام علی علیه السلام در یمن را دلیل عدم دلالت حدیث غدیر بر ولایت امیرالمومنین می‌داند. همچنین در دلالت الفاظ غدیر نیز نقد وارد کرده و لطف مولی را دال بر معنای ولایت و تصرف نمی‌داند.

مرحوم میرحامد حسین با بررسی پیشینه افرادی که فخر رازی نقل نکردن حدیث غدیر توسط آنها را دلیل عدم اعتبار حدیث می‌داند، ادعای فخر رازی را به کلی رد کرده و این دلایل را قابل قبول نمی‌داند. وی همچنین با تکیه بر تواتر و اعتبار واقعه غدیر در منابع تاریخی حضور امیرالمومنین علیه السلام در محل غدیر خم را ثابت کرده و با ارائه دلایل عقلی و نقلی و نقل نظر علما و دانشمندان حدیث غدیر را دلیل روشن ولایت امیرالمومنین علیه السلام می‌داند.

در پایان این بررسی ها روشن است که انکار دلالت حدیث غدیر با دلایلی که از نظر عقلی و نقلی معتبر نیستند، نشانه روشن بغض و مقابله برخی علمای اهل سنت از جمله فخر رازی در برابر حدیث غدیر و ولایت امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد.

منابع و مأخذ:

۱. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، طبقات اعلام الشیعه نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، بی تا.
۲. ابن ابی حدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، بی تا.

۳. ابن تیمیة الحرانی ، أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم ، منهاج السنه النبویه ، تحقیق : د. محمد رشاد سالم ، ناشر : مؤسسه قرطبه ، الطبعة : الأولى ، ۱۴۰۶هـ.
۴. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف ، ۱۴۰۶ق.
۵. أمینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنه ولأدب، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق. کانون ایرانی پژوهشگران فلسفه و حکمت، امام فخر رازی، فوریه ۲۰۲۰.
۶. جزائری، نعمت الله ، كشف الأسرار فی شرح الاستبصار، دارالکتاب، بیروت ، لبنان، بی چاء، بی تا.
۷. جمعی از نویسندگان زیر نظر دکتر محمد فناپی اشکوری، درآمدی بر تاریخ فلسفه اسلامی ، انتشارات سمت و موسسه امام خمینی،
۸. حسینی میلانی، سید علی، نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار، ناشر مولف، بی تا.
۹. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دار الفکر - بیروت، بی تا.
۱۰. شریف مرتضی، أبو القاسم علی ، الشافی فی الامامه، تحقیق السید عبد الزهراء الحسینی الخطیب، تهران، موسسه امام صادق، ۱۴۱۰ق.
۱۱. صدرایی خوئی، علی، سفرنامه و سرانجام نامه امام فخر رازی، پیام بهارستان، ۴، س ۱، ش ۲. تابستان ۱۳۸۸.
۱۲. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، لبنان، بیروت، داراحیاء التراث العربی ، بی تا.
۱۳. عضد الدین ایجی، عبد الرحمان بن احمد ، المواقف فی علم الکلام، عالم الکتاب، بیروت لبنان، بی تا.

۱۴. فخر رازی، محمد ، الأربعین فی اصول الدین، مکتبه الكائنات الأزهریة، قاهره ، چاپ اول، سال نشر: ۱۹۸۶.
۱۵. فخر رازی، محمد، نهایه العقول ، ناشر دار الذخار ، بیروت لبنان، محقق سید عبداللطیف فوده . ، تاریخ نشر: ۱۴۳۶ق/ ۲۰۱۵م.
۱۶. فخر رازی، محمد، منطق المخلص، تهران ، دانشگاه امام صادق (ع) ، ۱۳۸۱.
۱۷. فیروز آبادی، مجدالدین، کتاب القاموس المحيط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله بإشراف: محمد نعیم العرقسوسی، مؤسسه الرساله للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت ، لبنان الطبعة: الثامنة، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م.
۱۸. کنتوری، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی امامه الاثمه الاطهار، تهران: نبا، ۱۳۸۷.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۴۰.
۲۰. مدرس تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۹.
۲۱. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم ، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربی ، بیروت، بی تا.
۲۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری. تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۰.
۲۳. موسوی، جواد، بازخوانی حیات علمی علامه میرحامد حسین هندی کتاب الدرر السنیه»، نشریه سفینه « بهار ۱۳۸۹ شماره ۲۶ .
۲۴. میرشریفی، سیدعلی، هندوستانی که من دیدم، تهران، دلیل ما، ۱۳۸۷.